

# A Critique Analysis to Methods of Faiṣal Noor's Encounter with the Tradition of Imams' Infallibility

## Research Article

Emamat Pajouhi  
Tenth Year, Vol. 2  
Autumn & Winter 2020  
DOI:10.22034  
jep.2021.233371.1181  
jep.emamat.ir



Zakiyeh Fallah Yakhdani<sup>1</sup> / Ebrahim Alipoor<sup>2</sup>

## Abstract:

Infallibility (‘Iṣma) is a fundamental principle in Prophecy and Imamate and is a special characteristics of Shiite belief. Faiṣal Noor, a contemporary Wahhabi scholar, in a chapter of his book “al-Imāma wa al-Naṣṣ” renounced the doctrine of Imam’s ‘Iṣma and tried to challenge this idea according to the Shiite accepted principles and the traditions in Shiite books. The manner he narrated and exerted the traditions in his book is full of fallacy and distortion, and needs to be analyzed critically. This paper tries to review the most important manner of Faiṣal Noor confronting the Shiite traditions and to criticize samples of his arguments. This study aims to show his fallacies that he used method against the method of accurate criticism. Of his most important method is citing weak (ḍa‘if) and spurious traditions, purposeful segmentation, distortion of traditions, citing one hadith with neglecting other traditions.

**Keywords:** Faiṣal Noor, al-Imama wa al-Naṣṣ, Imam’s ‘Iṣma, Wahhabis, methodology, segmentation, distortion

---

1. Level 4 in Islamic Theology, Jāmi‘a al-Zahrā, Researcher at Jāmi‘a al-Zahrā (Corresponding Author). gomnam114@yahoo.com

2. Assistant Professor of Institute of Islamic Science and Culture and Scientific Deputy of Philosophy and Theology at Jāmi‘a al-Zahrā. I.alipoor@isca.ac.ir

## تحليل نقديّ لأساليب فيصل نور في التعامل مع روايات عصمة الإمام

زكية فلاح يخداني<sup>١</sup> / إبراهيم على بور<sup>٢</sup>

مقالة محكمة

امامت پژوهشی  
السنة العاشرة  
العدد الثاني، خريف  
وشتاء سنة ٢٠٢٠  
jep.emamat.ir



### ملخص

تُعدّ (العصمة) من الأركان العقائدية المهمة للإمامة والنبوة وكذلك من المختصات العقائدية عند الشيعة. عمد المدعوّ فيصل نور - أحد المُفكرين الوهابيين المُعاصرين - في كتابه (الإمامة والنصّ) إلى إنكار مسألة عصمة الإمام زاعماً أنه قام ببحث هذه المسألة وتقضى حقائقها بالاستناد إلى المبادئ التي يؤمن بها الشيعة ورواياتهم الموجودة في مصادرهم. وأمّا أسلوب تناوله للروايات فيُعدّ مصداقاً واضحاً للمغالطة والتحريف وبجاجة إلى تحليل نقديّ دقيق. وتسعى هذه المقالة إلى استخدام المنهج الوصفي والتحليلي لتحديد أبرز أساليب المدعوّ فيصل نور في التعامل مع الروايات الشيعية، ومن خلال تحليل بعض النماذج الوثائقية التي أتى بها فيصل نور وضعنا في ذيل كل أسلوب من أساليبه المغالطات والانحرافات التي سقط فيها فيصل لكي نثبت أنّ هذا الشخص لم يأل جهداً في استخدام أي أسلوب منحرف لإثبات ادّعاءاته الباطلة الرامية إلى تسويغ عدم عصمة الإمام وأنها أساليب تتعارض مع أصول التقد وقواعده الصحيحة. ومن أبرز الأساليب التي استخدمها فيصل نور في كتابه استناده إلى روايات موضوعة وضعيفة والتقطيع الهادف والمتعمّد لبعض النصوص وتحريف الكثير من الروايات واعتماده على حديث واحد ونسيانه مجموعة الأحاديث التي ينتمي إليها الحديث المذكور، ومحاولته تلقين المخاطب بعض الفرضيات والاحتمالات المغلوطة والظاهرة.

**الكلمات الدليلية:** فيصل نور؛ كتاب الإمامة والنصّ؛ عصمة الإمام؛ الوهابية؛ أساليب فيصل نور؛ التقطيع المتعمّد؛ تحريف الروايات.

١. خريج المستوى الرابع في قسم الكلام جامعة الزهراء (عليها السلام) وباحث في الجامعة نفسها (الكاتب المسؤول):

gomnam114@yahoo.com

٢. أستاذ مساعد في أكاديمية العلوم والثقافة الإسلامية ومدير قسم الفلسفة والكلام في جامعة الزهراء (عليها السلام):

L.alipour@isca.ac.ir

# تحلیل انتقادی روش‌های فیصل‌نور در برخورد با روایات عصمت امام\*

زکیه فلاح یخدانی<sup>۱</sup> / ابراهیم علیپور<sup>۲</sup>

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه علمی-پژوهشی  
امامت‌پژوهی، سال دهم  
شماره دوم، شماره پیاپی ۲۸  
پاییز و زمستان ۹۹  
صفحه ۱۹۹ - ۲۲۴  
jep.emamat.ir

DOI:10.22034/jep.2021.233771.1181



## چکیده

عصمت از ارکان اعتقادی امامت و نبوت و از مختصات اعتقادی شیعه محسوب می‌شود. فیصل‌نور، یکی از وهابیان معاصر، در بخشی از کتاب الامامة والنص، منکر عصمت امام شده و به زعم خود، این مسئله را براساس مبانی مورد پذیرش شیعه و روایات موجود در منابع شیعیان به چالش کشیده است. نحوه استفاده وی از روایات، مصداق مغالطه و تحریف و نیازمند تحلیلی انتقادی است. این نوشتار با به‌کارگیری روش توصیفی-تحلیلی تلاش کرده است مهم‌ترین شیوه‌های فیصل‌نور در مواجهه با روایات شیعه را مورد بررسی قرار دهد و با تحلیل نمونه‌هایی از مستندات او ذیل هر روش و نیز نشان دادن مغالطات والقائات انحرافی وی، ثابت کند که او برای حق جلوه‌دادن ادعای باطل خود مبنی بر عدم عصمت امام، روش‌هایی مخالف با اصول و قواعد صحیح نقد اتخاذ کرده است. از مهم‌ترین این روش‌ها، استناد به روایات جعلی و ضعیف، تقطیع هدفمند، تحریف روایت، استناد به یک حدیث و غفلت از خانواده احادیث، القای پیش‌فرض‌های نادرست به مخاطب و ظاهرگرایی است.

**کلیدواژه‌ها:** فیصل‌نور، الامامة والنص، عصمت امام، وهابیت، روش‌های فیصل‌نور، تقطیع، تحریف روایت.

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۱۰.

۱. دانش‌پژوه سطح چهار رشته کلام جامعة الزهراء (علیها السلام)، قم، ایران (نویسنده مسئول)؛  
gomnam114@yahoo.com

۲. استادیار، پژوهشکده فلسفه و کلام اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران؛

I.alipour@isca.ac.ir

## مقدمه

طبق دیدگاه امامیه، عصمت شرط لازم احراز مقام امامت و مهم‌ترین دلیل انتصابی بودن آن است. انکار یا پذیرش عصمت پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ - به خصوص امامان ﷺ - می‌تواند ارکان اعتقادی شیعه و اصول مذهب را تحت الشعاع قرار دهد؛ زیرا احتمال هرگونه خطایی در دریافت و ابلاغ وحی یا تبیین و تفسیر آیات، اعتبار قرآن و حدیث را خدشه‌دار می‌کند و باعث می‌شود التزام عملی مردم نسبت به آموزه‌های دین از بین برود. با اسقاط حجیت قول و فعل پیامبر ﷺ و ائمه اطهار ﷺ، حقانیت دین اسلام زیر سؤال می‌رود؛ چراکه تمام سرمایه‌ما از دین، به ابلاغ و تفسیر معصومانه پیام وحی توسط پیامبر و ائمه ﷺ برمی‌گردد. بنابراین دفاع از این عقیده، بسیار سرنوشت‌ساز است.

از دیرباز سؤالات و شبهات فراوانی پیرامون اندیشه عصمت وجود داشته است و متکلمان برجسته شیعه در طول تاریخ سعی کرده‌اند با پاسخگویی به شبهات و اثبات عصمت ائمه ﷺ از طریق ادله عقلی و نقلی، از حریم ولایت و امامت دفاع کنند. در عصر حاضر، ضرورت دفاع از آموزه عصمت بیشتر احساس می‌شود؛ زیرا عصمت امام از چالشی‌ترین مباحث کلامی گشته که به روشی نوین، دستخوش شبهات وهابی‌ها شده است. فیصل نور یکی از نویسندگان وهابی معاصر، در کتاب الامامة و النص، با استناد به روایات موجود در منابع شیعی، ادعا کرده است که عقیده شیعه مبنی بر عصمت امام با روایات خود آنها منافات دارد. وی برای اثبات مدعای خود، به هر طریقی دست یازیده و با به‌کارگیری شیوه‌های انحرافی و مخالف با اصول نقد، تلاش کرده است دیدگاه باطل خود را به مخاطب القا کند. با توجه به شیوه جدیدی که فیصل نور در شبهه‌پراکنی علیه اعتقادات شیعه اتخاذ کرده است، امکان دارد افراد بیشتری تحت تأثیر شبهات او قرار گیرند. از این رو ضرورت ایجاب می‌کند روش‌شناسی فیصل نور در برخورد با روایات موهم عدم عصمت امام معرفی و تحلیل شود تا با نشان دادن مغالطات و اشتباهات او، راه بر باطل سد گردد و حقیقت بر همگان آشکار شود.

درباره نقد شبهات فیصل نور راجع به عصمت امام، در سال‌های اخیر دو پایان‌نامه با عنوان‌های «عصمت امام در آیه تطهیر با تأکید بر شبهات کتاب الامامة و النص»، توسط زکیه فلاح یخدانی و «نقد شبهات عصمت حضرت زهرا علیها السلام، امام حسن و امام حسین علیهما السلام با محوریت کتاب الامامة و النص»، توسط حسن اکبری به نگارش درآمده است. اما در موضوع نقد شیوه‌های فیصل نور در مواجهه با روایات موهم عدم عصمت امام، تاکنون اثری تألیف نشده است. این نوشتار در نظر دارد روش‌شناسی فیصل نور در این زمینه را مورد تحلیل انتقادی قرار دهد. در همین راستا، نگارنده پس از توضیحی مختصر درباره شخصیت فیصل نور و کتاب الامامة و النص، مهم‌ترین شیوه‌های وی در برخورد با روایات شیعی به ظاهر متعارض با عصمت امام را در بوته نقد و داوری قرار می‌دهد و ذیل هر روش، به برخی از شواهد و تحلیل آنها می‌پردازد.

## ۱. شخصیت و زندگینامه فیصل نور

متأسفانه درباره زندگی و شخصیت فیصل نور اطلاعات کاملی وجود ندارد. همین قدر مسلم است که او یکی از وهابیان عربستان سعودی است که علیه مذهب تشیع، کتاب‌ها و مقالات زیادی تألیف کرده است. هم‌چنین سایت [www.fnoor.com](http://www.fnoor.com) توسط او اداره می‌شود. در این سایت، بیش از چهار هزار عنوان کتاب و مقاله ضد شیعی وجود دارد. در حقیقت، سایت فیصل نور منبع تمام سایت‌های وهابی است و کمتر سایت وهابی‌ای یافت می‌شود که با آن مرتبط نباشد یا مطالب علمی را از آن تغذیه نکند.

فیصل نور در قسمت «من نحن» سایت، خود را به صورت کوتاه و مجمل معرفی و نکات جالب و قابل توجهی را بیان کرده است. او نوشته است:

برای من سخت است که ببینم بعضی از برادران در بازدیدها و برخی از انجمن‌های گفتگوی پیام‌های ایمیل، مرا به صفات و عناوینی توصیف می‌کنند که شایستگی آن را ندارم؛ مانند شیخ، استاد، دکتر، امام، مجاهد و... باید بگویم که من استاد، شیخ، دکتر،

امام و... نیستم و هیچ مدرک علمی، اعم از دانشگاهی یا غیر آن ندارم. من حتی یک طلبه و دانش‌آموز علم هم نیستم... من فقط یک کارمند ساده و گمنام هستم که سی سال از عمر خود را در یکی از وزارتخانه‌ها کار می‌کنم... و من در روزهای قدیم عاشق مطالعه بودم... و آن روزها را می‌بینم که سپری شده است و چه بسا هرگز برنگردد. از ثمرات این مطالعات، مجموعه‌ای است که پیش روی شما است.

با توجه به پژوهش‌های گسترده‌ای که فیصل نور در کتاب الامامة والنص و دیگر آثارش انجام داده است، به نظرمی‌رسد که چندین نفر در نگارش این کتاب و سایر آثار نقش داشته‌اند و احتمال قوی هم این است که این نام، یک نام مستعار باشد؛ زیرا از یک کارمند ساده‌ای که هیچ مدرک کلاسیک ندارد، تألیف هزاران کتاب و مقاله بسیار بعید است.

## ۲. کتاب الامامة والنص

یکی از مهم‌ترین کتب ضدشیعی فیصل نور، کتاب الامامة والنص است. هدف او از تألیف کتاب نامبرده این است که اعتقاد امامیه مبنی بر امامت را براساس نصوص و روایات شیعی رد کند. وی به حکم قاعده علمی «إن المذاهب لا تُؤخذ إلا من كتبها ويجب إلزام الخصوم بما ألزموا أنفسهم به» ادعا کرده که در کتابش از هیچ‌گونه مسائل عقلی بهره نگرفته و حتی به یک روایت از روایات مخالفان اهل تشیع استناد نکرده است!

کتاب در چهار باب تدوین شده است. باب سوم که مهم‌ترین باب کتاب است، به آیات و روایاتی اختصاص دارد که شیعیان برای اثبات امامت علی عليه السلام به آنها استناد می‌کنند. چهارمین دلیلی که برای اثبات امامت امیرالمؤمنین عليه السلام آمده، آیه تطهیر و روایات ذیل آن است. فیصل نور در لابه‌لای بحث از آیه تطهیر، عقیده شیعه در مورد عصمت ائمه عليهم السلام و روایات منافی با این اعتقاد را نقل کرده است.

۱. فیصل نور، الامامة والنص، ص ۱۳.

او بیان می‌دارد که امامان شیعه از خطاها و گناهان خود طلب مغفرت می‌کردند، دچار فراموشی می‌شدند و حتی احساسات و اوصافی مانند غیرت، حسادت و تردید داشتند.<sup>۱</sup>

### ۳. مهم‌ترین روش‌های فیصل‌نور در برخورد با روایات موهم عدم عصمت امام

چنان‌که گذشت، فیصل‌نور در راستای شبهه‌افکنی در عقیده شیعه مبنی بر عصمت امام، به روایات موجود در منابع حدیثی شیعه تمسک کرده است. او در برخورد با این روایات، روش‌های مختلفی را در پیش گرفته است که در ادامه، به مهم‌ترین آنها پرداخته می‌شود.

#### ۳-۱. استناد به روایات جعلی و ضعیف

پدیده جعل حدیث، یکی از حوادث مهم و البته بسیار تلخ صدر اسلام است. از همان زمان رسول اکرم ﷺ، برخی افراد با انگیزه‌های گوناگون و در حوزه‌های مختلف، سخنانی را به دروغ به پیامبر و ائمه علیهم‌السلام نسبت می‌دادند تا از منزلت و جایگاه آن بزرگواران نزد مردم بکاهند. حضرات معصومین علیهم‌السلام نیز با علم به وقوع چنین مسئله‌ای، از نفوذ افراد منحرف، معاند و دین‌ستیز در میان راویان حدیث خبر داده بودند. رسول خدا ﷺ در خطبه‌ای فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ! قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكُذَّابَةُ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ!<sup>۲</sup> ای مردم! کسانی که بر من دروغ می‌بندند، زیاد شده‌اند. پس هرکس عمدتاً به من دروغ نسبت دهد، جایگاهش در آتش است.

امام صادق علیه‌السلام نیز در حدیثی ابتدا معیارهای محکمی را برای شناسایی احادیث جعلی بیان کرده است:

لا تقبلوا علينا حديثاً إلا ما وافق القرآن والسنة أو تجدون معه شاهداً

۱. همان، ص ۳۶۳.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۶۲/۱.

من أحاديثنا المتقدمة؛ حدیثی را از ما قبول نکنید، مگر این که با قرآن و سنت موافق باشد یا در میان سخنان پیشین ما، شاهدی بر آن بیاید.

امام در ادامه درباره مغیره بن سعید، یکی از واضعان حدیث، هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

فإن المغيرة بن سعيد - لعنه الله - دس في كتب أصحاب أبي أحاديث لم يحدث بها أبي فاتقوا الله ولا تقبلوا علينا ما خالف قول ربنا تعالى وسنة نبينا؛ مغیره احادیثی در کتب اصحاب پدرم وارد کرد که هرگز از زبان پدرم جاری نشده بود. پس، از خدا بترسید و سخنی را که با کلام خداوند و سنت رسول اکرم ﷺ مخالف است، به ما نسبت ندهید.

با وجود نهضت شوم جعل حدیث، تدوین دانشی به نام رجال، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر بود؛ زیرا یکی از راه‌های تمییز احادیث موضوعه از غیر آن، شناخت راویان ثقه از غیرثقه است که تنها علم رجال می‌تواند متکفل این امر باشد.

با توجه به توضیحات فوق روشن شد که وجود یک حدیث در منابع معتبر شیعی، به هیچ وجه دلیل بر اعتبار و حجیت قطعی آن نیست؛ بلکه باید سند و دلالت روایت مورد سنجش قرار گیرد. این در حالی است که برخی شبهه‌افکنان، از روایات جعلی و ضعیف به عنوان مستمسکی برای رد باورهای مسلم شیعی استفاده کرده‌اند. در میان دلایل فیصل‌نور برانکار عصمت امام نیز احادیث ضعیف و موضوعه به وفور دیده می‌شود.

برای نمونه می‌توان به روایتی اشاره کرد که معاویه بن ابی سفیان نقل می‌کند. او می‌گوید: روزی امام حسن علیه السلام بر جلدش وارد شد و رازی را به او گفت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با ناراحتی به منزل فاطمه علیها السلام رفت. دست او را به شدت تکان داد و گفت: ای فاطمه! خود را از خشم علی علیه السلام بر حذر دار که خداوند از خشم او خشمگین و

۱. کشی، محمد بن عمر، رجال، ص ۲۲۴.



با رضایت او راضی می‌شود. سپس علی علیه السلام نزد نبی آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله دست او را به آرامی تکان داد و گفت: ای ابوالحسن! خود را از خشم فاطمه علیها السلام به دور دار که ملائک از خشمش خشمگین و به رضایتش راضی می‌شوند. گفتم: ای رسول خدا! با حالتی خشمگین بیرون رفتی و هنگام آمدن شاد شده‌ای؟ گفت: ای معاویه! چگونه شاد نباشم، در حالی که اصلاح دو نفر کرده‌ام که نزد خداوند از بزرگ‌ترین مردمان هستند.<sup>۱</sup>

استناد فیصل نور به روایت فوق در حالی است که:

اولاً: سند روایت ضعیف است و به هیچ وجه برای ما معتبر نیست؛ زیرا کسی آن را نقل کرده (معاویه) که توهین‌ها، دشنام‌ها و دشمنی او با علی علیه السلام و اولادش علیهم السلام، از روز روشن تراست و مهاجرین و انصار، او را به خیانت و سرقت می‌شناختند.<sup>۲</sup> ثانیاً: از جهت دلالت نیز قابل پذیرش نیست؛ زیرا حضرت امیر علیه السلام و فاطمه علیها السلام زهرا علیها السلام از این که پیامبر صلی الله علیه و آله بخواهد میان آنها آشتی برقرار کند، بری بودند. شیخ صدوق در این باره می‌نویسد:

این خبر نزد من درست نیست و من به آن اعتقاد ندارم؛ زیرا روش آن دو با یکدیگر چنان نبوده است که میان ایشان رنجشی رخ دهد تا نیاز به میانجیگری پیامبر صلی الله علیه و آله باشد؛ زیرا علی علیه السلام سید الوصیین و زهرا علیها السلام سیده زنان جهان است و در خوش اخلاقی به پیامبر صلی الله علیه و آله اقتدا کرده بودند.<sup>۳</sup>

در حقیقت، این حدیث را دشمنان اهل بیت علیهم السلام طراحی کرده‌اند تا از مقام آن بزرگواران بکاهند و روی آن همه جنایاتی که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام مرتکب شده بودند، سرپوش بگذارند.

شاهد دیگر فیصل نور روایتی است که طبق آن، امام حسن علیه السلام برای پذیرایی از

۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، ۳/۳۳۴.

۲. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ۱۸/۱۹۸.

۳. صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، ۱/۱۵۶.

مهمانش مقداری عسل از قنبر قرض می‌گیرد. علی علیه السلام متوجه ماجرا می‌شود و تصمیم می‌گیرد فرزند خود را تنبیه کند. زمانی که ایشان علت برداشتن عسل را از امام حسن علیه السلام سؤال می‌کند، آن حضرت جواب می‌دهد: ما نیز در این عسل حقی داریم. هر موقع سهممان را دادی، برمی‌گردانیم. علی علیه السلام نیز در جواب می‌فرماید: گرچه تو در این عسل حقی داری، اما نباید قبل از تقسیم بیت المال، حقت را برمی‌داشتی. امام علیه السلام در ادامه می‌فرماید: «لَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقْبَلُ ثَنِيَّتِكَ لَأَوْجَعْتُكَ ضَرْبًا». سپس مبلغی را به قنبر می‌دهد تا بهترین عسل را تهیه کند. بعد از برگردانده شدن عسل به بیت المال، حضرت برای فرزندش استغفار می‌کند و می‌فرماید: «خدایا! حسن را ببخش؛ زیرا او نمی‌داند»<sup>۱</sup>.

درباره این روایت نیز می‌گوییم:

اولاً: این روایت فقط در کتاب مناقب ابن شهر آشوب، آن هم به صورت مرسل و بدون سند ذکر شده است. از این رو، از جهت سندی ضعیف است.  
ثانیاً: از نظر محتوایی نیز اشکالاتی دارد که بیانگر جعلی بودن آن است؛ از جمله این‌که:

۱. از متن روایت فهمیده می‌شود که این اتفاق در زمان خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام (۳۵ - ۴۰ هجری قمری) رخ داده است؛ چون ایشان در آن زمان مسئولیت بیت‌المال مسلمین را برعهده داشتند. امکان ندارد امام حسن علیه السلام که در زمان واقعه حداقل ۳۲ سال سن داشته است، به حساسیت پدر بزرگوارش در تقسیم بیت‌المال و عدم جواز تصرف در بیت‌المال قبل از تقسیم، علم نداشته باشد؛ زیرا تا آن زمان، ماجراهایی در سیره حضرت امیر علیه السلام اتفاق افتاده بود که برخی از نزدیکان و دوستان حضرت،<sup>۲</sup> به طمع خلیفه بودن آن بزرگوار، درخواست‌های غیرمنصفانه‌ای از ایشان داشته‌اند، اما برخورد علی علیه السلام نسبت به همه آنها یکسان

۱. ابن شهر آشوب، محمد، همان، ۱۰۷/۲.

۲. مانند عقیل، برادر حضرت علی علیه السلام (همان، ۱۰۸/۲-۱۰۹)؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۴۱/۱۱۳-۱۱۴).



روایت در کتب شیعی را به معنای صحت و حجیت قطعی آن نمی‌دانند؛ بلکه برای اعتبارسنجی آن، از اصول و معیارهای مشخصی تبعیت می‌کنند. بنابراین فیصل نور زمانی می‌تواند از یک روایت علیه مذهب تشیع استفاده کند که آن روایت، از نظر شیعه معتبر و مورد قبول باشد.

### ۳-۲. تقطیع هدفمند روایات

تقطیع، یکی از پدیده‌هایی است که همواره در طول تاریخ تدوین حدیث، دامنگیر روایات شده است. تقطیع یعنی تقسیم کردن متن حدیث و بخش بندی آن در ابواب مختلف برای استدلال کردن.<sup>۱</sup> از شروطی که برخی محدثان برای جواز تقطیع بیان کرده‌اند، روشن می‌گردد که تقطیع به طور مطلق، امری نادرست نیست؛ بلکه اگر روایتی با حفظ شروط بیان شده و با هدف تبویب و اختصار، مورد تقطیع واقع شود، نه تنها جایز، بلکه گاهی لازم است. خطیب بغدادی تقطیع را در جایی تجویز می‌کند که اولاً متن روایت شامل دو حکم باشد و ثانیاً متن، در بردارنده عبادات و احکام باشد؛ به طوری که هیچ ارتباطی بین آن احکام وجود نداشته باشد. در این دو مورد، عمل تقطیع جایز است؛ زیرا هر کدام از قسمت‌های مقطوع، به مثابه یک حدیث منفصل به حساب می‌آیند.<sup>۲</sup>

طبیعی است که اختصار حدیث در توان عوام نیست؛ بلکه باید از سوی فرد آگاه به علم حدیث انجام گیرد؛ زیرا فرد متخصص تنها آن بخشی از حدیث را حذف می‌کند که هیچ ارتباطی با بقیه متن ندارد؛ به گونه‌ای که هیچ اختلافی در دلالت و اختلالی در بیان صورت نمی‌گیرد. در تقطیع چنین فردی، قسمت مذکور و محذوف به منزله دو خبر هستند و یا بخش مذکور دلالت بر محذوف می‌کند؛ برخلاف شخص جاهل که او قسمتی از متن را تقطیع می‌کند که با بقیه روایت ارتباط دارد؛ مثل حذف استثنا.<sup>۳</sup>

۱. غوری، عبدالماجد، معجم المصطلحات الحدیثیه، ص ۲۵۹.

۲. خطیب بغدادی، احمد، الکفایة فی علم الروایة، ص ۲۲۷-۲۲۸.

۳. قاسمی، محمد جمال الدین، قواعد التحدیث، ۱/۲۲۵.

بدیهی است که عدم لحاظ این شرایط، موجبات ابهام و سوء فهم را فراهم می‌کند. با گسسته شدن متن یک روایت، بسیاری از قرائن لفظی یا محتوایی از بین می‌رود. ممکن است قسمت محذوف حاوی نکاتی باشد که توجه به آن، باعث فهم بهتر روایت گردد. زمانی آسیب‌های ناشی از تقطیع روایات به اوج خود می‌رسد که این عمل توسط افراد مغرض و با انگیزه فریبکاری، تحریف و القای شبهه در عقاید طرف مقابل صورت گیرد. متأسفانه تقطیع نادرست و هدفمند روایات، یکی از شیوه‌های رایج وهابیت در نقد عقاید شیعه است که نمونه‌هایی از آن را می‌توان در کتاب الامامة و النص فیصل نور مشاهده کرد. فیصل نور در مستنداتی که برای رد عصمت امام بیان می‌کند، گاهی به بهانه طولانی بودن، روایت را تلخیص یا تقطیع می‌کند تا بدین وسیله حقانیت ادعای واهی خود را به مخاطب القا کند. ما در این جا به شواهدی از تقطیع‌های صورت گرفته در مستندات فیصل نور می‌پردازیم:

۱. در روایتی انس بن مالک نقل می‌کند که روزی پیامبر ﷺ فرمود: «بهشت مشتاق چهار نفر از امت من است». درنگ کردم از این که بپرسم این چهار نفر چه کسانی‌اند. نزد ابوبکر، عمرو و عثمان رفتم و از هر کدام از آنها خواستم که از پیامبر ﷺ اسامی این چهار نفر را بپرسند. آنها ترسیدند که جزء آن چهار نفر نباشند و خاندانشان، آنها را سرزنش کنند. نزد علی علیه السلام رفتم و از آن حضرت تقاضا کردم. آن حضرت فرمود: «به خدا قسم، از رسول خدا ﷺ می‌پرسم. اگر جزء آن چهار نفر بودم، حمد و سپاس الهی را به جا می‌آورم و اگر جزء آنها نبودم، از درگاه الهی می‌خواهم که مرا جزء آنها و دوست آنها قرار دهد». آن حضرت نزد پیامبر ﷺ رفت و فرمود: «پدر و مادرم به فدایت، انس بن مالک به من خبر داد که شما فرموده‌ای: بهشت مشتاق چهار نفر است. آنها کیان‌اند؟». پیامبر ﷺ به علی علیه السلام اشاره کرد و سه بار فرمود:

أَنْتَ وَ اللَّهُ أَوْلَهُمْ؛ سوگند به خدا، تو اولین نفر از آن چهار نفر هستی.<sup>۱</sup>

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، الیقین، ص ۱۴۷.

فیصل نور با اشاره به روایت فوق چنین استدلال می‌کند که علی علیه السلام آرزو می‌کند جزء یکی از چهار نفری باشد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره آنها فرمود: «بهشت مشتاق چهار نفر است». او در ادامه، فقط آن بخشی از روایت را ذکر کرده است که علی علیه السلام می‌فرماید:

وَاللَّهِ لَأَسْأَلَنَّهٗ فَإِنْ كُنْتُ مِنْهُمْ لَأُحْمَدَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَإِنْ لَمْ أَكُنْ مِنْهُمْ  
لَأَسْأَلَنَّ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ وَأَوْدُهُمْ<sup>۱</sup>.

او با تقطیع حدیث به طور ضمنی در صدد القای این مطلب است که تمنی و بیان حضرت امیر علیه السلام با مقام عصمت او منافات دارد.

این در حالی است که هر فرد منصفی که روایت را به طور کامل بخواند، از طرفی فضیلت و مقام والای امیرالمؤمنین علیه السلام را تصدیق می‌کند و از سوی دیگر، به جایگاه خلفای سه‌گانه پی می‌برد؛ زیرا ابوبکر، عمر و عثمان به دلیل این که می‌ترسیدند جزء آن چهار نفر نباشند و مورد سرزنش خاندانشان قرار گیرند، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نرفتند؛ اما علی علیه السلام سوگند یاد می‌کند که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌پرسم و امیدوارم که یکی از آن چهار نفر باشم. این که حضرت فرمود: «وَإِنْ لَمْ أَكُنْ مِنْهُمْ لَأَسْأَلَنَّ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ وَأَوْدُهُمْ»، بر این دلالت نمی‌کند که او جزء آن چهار نفر نیست؛ بلکه امام از خداوند می‌خواهد که این توفیق را نصیب او کند. با توجه به ادامه حدیث می‌یابیم که خداوند این توفیق را شامل حال او می‌کند؛ به طوری که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سه بار سوگند یاد می‌کنند و می‌فرمایند: «أَنْتَ وَاللَّهِ أَوْلُهُمْ».

۲. یکی دیگر از مستنداتی که فیصل نور برای اثبات عدم عصمت امام، به آن تمسک کرده، این روایت است:

... عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ مَسْأَلَةٍ أَوْ سُئِلَ عَنْهَا فَقَالَ:  
إِذَا لَقِيتَ مُوسَى فَاسْأَلْهُ عَنْهَا. قَالَ: فَقُلْتُ: أَوْ لَا تَعْلَمَهَا؟ قَالَ: بَلَى.  
قُلْتُ: فَأَخْبِرْنِي بِهَا! قَالَ: لَمْ يُوَدِّنْ لِي فِي ذَلِكَ<sup>۲</sup>.

۱. فیصل نور، الامامة والنص، ص ۳۳۴.

۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۴۴/۱.

جابر می‌گوید: از امام باقر علیه السلام سؤالی کردم یا از ایشان سؤال شد. حضرت فرمود: وقتی موسی را دیدی، از او این مسئله را بپرس. من گفتم: شما جواب آن را نمی‌دانید؟ فرمود: چرا. گفتم: پس برایم توضیح دهید. فرمود: به من اجازه این کار داده نشده است.

فیصل‌نور با بسنده کردن به عبارت «إِذَا لَقِيتَ مُوسَى فَاسْأَلْهُ عَنْهَا» و تقطیع قسمت پایانی روایت، سعی دارد به مخاطب تلقین کند که امام باقر علیه السلام نسبت به برخی از مسائل، علم نداشته و جواب آن را به فرد دیگری حواله کرده است؛<sup>۱</sup> در حالی که جهل، با مقام عصمت ائمه علیهم السلام سازگاری ندارد. هر داوری طرفی با مراجعه به اصل روایت، پی می‌برد که امام باقر علیه السلام در جواب سؤال کننده تصریح کرده است که من جواب سؤالت را می‌دانم، اما به دلایلی اجازه ندارم پاسخ تو را بدهم. از این رو، روایت به عصمت و مقام علمی آن حضرت خدشه‌ای وارد نمی‌کند.

این که چرا امام اجازه پاسخگویی به سؤال را ندارد، برای ما روشن نیست. احتمال دارد به دلیل تقیه و شرایط خاص زمانی و مکانی یا نوع سؤال پرسشگر بوده باشد که در آن زمان، جواب دادن به او مصلحت نبوده و باید آن فرد، بعداً از موسی<sup>۲</sup> سؤال می‌کرده است. این نکته را نیز باید در نظر داشت که ائمه علیهم السلام، با این که به همه امور علم داشتند، اما در جواب دادن به سؤالات مردم مختار بودند. اگر می‌خواستند، جواب می‌دادند؛ وگرنه پاسخ نمی‌دادند. در این مورد، احادیث بسیاری در کتب روایی وجود دارد؛ مثلاً شخصی به امام رضا علیه السلام عرض می‌کند: «آیا ممکن است در مورد حلال و حرام و سایر امور مورد نیاز مردم از امام سؤال شود، ولی او جوابش را

۱. فیصل‌نور، همان، ص ۳۵۸.

۲. درباره مراد امام باقر علیه السلام از «موسی»، علامه مجلسی ذیل روایت می‌نویسد: «این که امام باقر علیه السلام، جابر را به امام موسی بن جعفر علیه السلام حواله داده، بعید است؛ زیرا بنا بر آن چه نقل شده، ولادت امام کاظم علیه السلام چند سال بعد از وفات امام باقر علیه السلام و وفات جابر در همان سال ولادت امام کاظم علیه السلام بوده است؛ مگر منظور این باشد که اگر او را درک کردی، سؤال کن یا مراد از موسی، یکی از راویان باشد و جواب دادن در آن روز یا آن ساعت، صلاح نبوده است» (بحار الانوار، ۲۳/۱۸۲).

ندانند؟» امام می‌فرماید:

نه؛ چنین چیزی ممکن نیست. ولی امکان دارد امام بدانند و جواب ندهد. اختیار با او است. اگر بخواهد، جواب می‌دهد و اگر نخواهد، پاسخ نمی‌دهد.<sup>۱</sup>

موارد فوق و سایر نمونه‌های تقطیع شده از سوی فیصل نور، نشان می‌دهد که او برای اثبات و ترویج باورهای انحرافی خود، بی‌باکانه دست به تلخیص و تقطیع روایات شیعه می‌زند و با سوءاستفاده از دانش مخاطب، تنها قسمت‌هایی از روایت را ذکر می‌کند که با اعتقاد و هدف او مطابق است. مهم‌ترین هدف فیصل نور از تقطیع و برش روایات، تقدس‌زدایی از امامان شیعه و همسان‌سازی مقام آن بزرگواران با خلفا است. به دیگر سخن، فیصل نور برای اثبات موجه بودن شخصیت خلفا، به تنقیص و پایین آوردن جایگاه والای ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌پردازد تا بدین وسیله به مخاطب القا کند که اگر در طول حکومت خلفا، گناه یا اشتباهی از ناحیه آنها صادر شده است، امامان شیعه نیز چنین بوده‌اند؛ غافل از این‌که با مراجعه به اصل روایات، اهداف شوم و مغرضانه او آشکار می‌گردد.

### ۳-۳. تحریف روایات

از مشکلاتی که ممکن است به متن یا سند روایت آسیب برساند، «تحریف» است. تحریف، مصدر باب تفعیل، از ریشه «ح ر ف» و به معنای بازگردانیدن<sup>۲</sup> و تغییردادن<sup>۳</sup> است. بدین ترتیب، تحریف کلام یعنی برگرداندن سخن از مقصد خود.<sup>۴</sup> در اصطلاح نیز حدیث محرف به حدیثی گفته می‌شود که در سند یا متن آن، نقیصه یا زیادتی رخ داده یا حرفی به جای حرف دیگر نهاده شده است.<sup>۵</sup>

۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۴۴/۱.
۲. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ۴۲/۲.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۴۳/۹.
۴. ابن فارس، احمد، همان، ۴۳/۲.
۵. میرداماد، محمدباقر، الرواشح السماویة، ۱۳۲/۱.



نمونه‌ای از روایت‌های واضحی که فیصل نور با تدلیس و فریبکاری آنها را تحریف کرده است تا از این طریق، مقام عصمت ائمه را خدشه‌دار سازد، روایتی است که به گونه‌های مختلف در منابع حدیثی شیعه تکرار شده و در همه موارد نیز مخاطبش، بریده است. اصل ماجرا این است که علی علیه السلام در یکی از سریه‌ها، از خمس غنائم، کنیزی را برای خود اختیار کرد. بریده این عمل حضرت را خوش نداشت. از این رو، قضیه کنیز را به پیامبر گزارش داد. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز پس از ناراحتی بابت این شکایت فرمودند: «هر کس من مولای اویم، پس علی علیه السلام مولای او است». <sup>۱</sup> طبق برخی نقل‌ها نیز فرمودند: «بعد از من، علی علیه السلام ولی شما است». <sup>۲</sup> فیصل نور با اشاره به این داستان می‌نویسد:

أَنَّهُ صلى الله عليه وآله أَخَذَ جَارِيَةَ مِنْ غَنَائِمِ أَحَدِ السَّرَايَا قَبْلَ الْقِسْمَةِ فَأَنْكَرَ عَلَيْهِ ذَلِكَ مِنْ كَانَ مَعَهُ فَشَكَّوهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله . . . .

وی ادامه می‌دهد که این در حالی است که شیعه از امام رضا روایت می‌کند: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِيْمَانٌ لَا شَكَّ فِيهِ، وَغَزْوٌ لَا غُلُولَ فِيهِ وَحُجٌّ مَبْرُورٌ». <sup>۳</sup> او درباره معنای غلول می‌نویسد: «وَالْغُلُولُ هُوَ الْأَخْذُ مِنَ الْغَنِيمَةِ قَبْلَ الْقِسْمَةِ». <sup>۴</sup> نقدهای وارده بر این بیان فیصل نور، عبارت‌اند از:

۱. وی روایت را به طور کامل بیان نکرده است؛ بلکه با هدف تنزیل مقام حضرت علی علیه السلام، به تلیخیص و تقطیع عمدی قسمت‌های مهم روایت روی آورده که این خود، نوعی تحریف است. اتفاقاً این روایت یکی از دلایل اثبات ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است؛ زیرا در تمام روایات بیان‌گرایان داستان، یک سخن مشترک از پیامبر صلی الله علیه و آله وجود دارد که فرمودند: «من كنت مولاه فعلي مولاه» یا «ان علیاً ولیکم بعدی».

۱. برای نمونه رک: ابن بطریق، یحیی بن حسن، العمدة، ص ۲۷۱.

۲. برای نمونه رک: طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۲۵۰؛ طبری آملی، محمد بن علی، بشارة المصطفی، ص ۱۲۱.

۳. صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲/ ۲۸.

۴. فیصل نور، الامامة والنص، ص ۳۴۱.

۲. تحریف دیگری که فیصل نور انجام داده، در عبارت «أَنَّه ﷺ أَخَذَ جَارِيَةَ مِنْ غَنَائِمِ أَحَدِ السَّرَايَا قَبْلَ الْقِسْمَةِ» است؛ چون طبق بیان او، امیرالمؤمنین علی عليه السلام، آن کنیز را قبل از تقسیم غنائم برای خود برگزیده بود؛ درحالی که در اصل روایت، عبارت «فَأَخَذَ عَلِيٌّ جَارِيَةً مِنَ الْخُمْسِ لِنَفْسِهِ»<sup>۱</sup> به کار رفته است.<sup>۲</sup> این یعنی علی عليه السلام ابتدا غنائم را تقسیم و سپس از خمس غنائم، جاریه ای انتخاب کرده بود. در حقیقت، اعتراض دیگران به امام علی عليه السلام این بود که چرا از خمس غنائم که حق رهبر جامعه اسلامی است، برای خود چیزی برداشته است. توضیح آن که، بر اساس احکام اسلامی، غنائم به پنج قسمت تقسیم می شود و چهار قسمت آن مخصوص جنگجویان و یک قسمت آن برای رهبر جامعه اسلامی است.<sup>۳</sup> آن چه امام عليه السلام انجام داده، این بوده است که از آن یک پنجم، برای خود جاریه ای برداشته بود.

فیصل نور با تحریف روایت قصد دارد مقام عصمت امام را خدشه دار سازد و به مخاطب تلقین کند که حضرت در انتخاب جاریه برای خود، گناهی مرتکب شده است. این در حالی است که عکس العمل رسول خدا ﷺ و سخنانی که ایشان درباره ولایت امیرمؤمنان عليه السلام فرموده اند، مهر تأییدی بر عملکرد امام علی عليه السلام است. افزون بر آن، در روایتی که شیخ طوسی آن را آورده، پیامبر خدا ﷺ در همین داستان، به بریده فرموده است: «يَا بُرَيْدَةُ! إِنَّ عَلِيًّا وَلِيُّكُمْ بَعْدِي فَأَحِبَّ عَلِيًّا فَإِنَّمَا يَفْعَلُ مَا يُؤْمَرُ».<sup>۴</sup> این یعنی امام علی عليه السلام آن کاری را انجام می دهد که به او فرمان داده شده است. بنابراین، امام طبق دستور پیامبر، آن جاریه را برای خویش برداشته بوده است.

از آن بالاتر، در نقل هیثمی - از دانشمندان اهل سنت - آمده است که پیامبر ﷺ

۱. ابن بطریق، یحیی بن حسن، همان.

۲. هم چنین در نقل دیگر آمده است: «فَبَعَثَ خَالِدٌ بُرَيْدَةَ الْأَسْلَمِيَّ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَقَالَ لَهُ: تَقَدَّمَ الْجَيْشُ إِلَيْهِ فَأَعْلَمَهُ مَا فَعَلَ عَلِيٌّ عليه السلام مِنْ اضْطِفَاءِ الْجَارِيَةِ مِنَ الْخُمْسِ لِنَفْسِهِ» (طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، ص ۱۲۷).

۳. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ۲۱/ ۱۹۸.

۴. طوسی، محمد بن حسن، همان.

به بریده فرمود:

یا بریده! أما علمت أن لعلی أكثر من الجارية التي أخذ وأنه ولیکم بعدی؛<sup>۱</sup> ای بریده! نمی دانی که سهم علی بیشتر از جاریه ای است که برداشته و او ولی شما بعد از من است؟

۳. فیصل نور بعد از تحریف اصل ماجرا، روایتی را از امام رضا علیه السلام نقل می کند و سپس با تحریف در معنای «غلول» قصد دارد به مخاطب چنین القا کند که شیعه، قائل به عصمت علی علیه السلام است، درحالی که ماجرای کنیزاختیارکردن آن حضرت با روایت امام رضا علیه السلام ناسازگار است.

هر خواننده ای با تحقیق در اصل داستان و نیز با مراجعه به کتب معتبر لغت پی می برد که قصه کنیز به هیچ وجه با روایت امام رضا علیه السلام منافات ندارد؛ زیرا اولاً، غلول در اصل به معنای خیانت و دزدی است که معنای عامی دارد و یکی از مصادیق آن، خیانت در غنائم قبل از تقسیم است.<sup>۲</sup> ثانیاً، همان طور که در نکته دوم بیان شد، حضرت امیر علیه السلام بعد از تقسیم غنائم، از آن یک پنجمی که سهم رهبر جامعه بود، کنیزی برای خود برگزید. بنابراین به هیچ وجه کار حضرت مصداق غلول به حساب نمی آید.

نکات مذکور مؤید آن است که فیصل نور برای سست نشان دادن اعتقاد شیعه مبنی بر عصمت امام و اثبات دروغین باورهای خود، از هیچ حربه ای فروگذار نمی کند. او تا آن جا پیش رفته است که ناجوانمردانه دست به تحریف روایت می زند؛ درحالی که شواهد زیادی بر عدم صداقت و غرض ورزی او وجود دارد.

### ۳-۴. استناد به یک حدیث و غفلت از خانواده احادیث

توجه به خانواده حدیث، یکی از امور مهم در فهم آن است. خانواده حدیث، مجموعه روایات متحدالموضوع و قریب الموضوعی است که در سطح اول، به

۱. هیثمی، علی، مجمع الزوائد، ۹/ ۱۲۸.

۲. رک: راغب اصفهانی، حسین، مفردات، ص ۶۱۰؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب،

۴۹۹/۱۱-۵۰۰؛ مجلسی، محمدباقر، ملاذ الأخیار، ۱۰/ ۳۲۰.

روایات یک باب و در سطوح بعد به روایات مرتبط با آن تعلق دارد. توجه به خانواده احادیث و عرضه و مقابله متون روایات به یکدیگر، منجر به شناخت انواع حدیث، کشف روابط روایات و نیز معنای جامع احادیث می‌شود.<sup>۱</sup>

این مهم، اغلب از نظر فیصل نور مغفول مانده است. از این رو، یکی از شیوه‌هایی که او در رد عصمت امام اتخاذ کرده، ملاک قراردادن یک روایت و عدم توجه به مجموعه روایات مرتبط با آن موضوع است؛ برای نمونه، یکی از مستندات فیصل نور، روایت صحیح‌السندی است با این مضمون:

مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: لواط کرده‌ام. مرا از گناه پاک گردان. امام فرمود: به خانه‌ات برگرد. شاید مشکلی روحی تو را برانگیخته است. مرد رفت و تا سه روز نزد امام می‌آمد و امام او را رد می‌کرد، تا این که در روز چهارم فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره کار توسته گونه حکم کرده است. هر کدام را می‌خواهی انتخاب کن: ضربتی با شمشیر برگردنت هر چه را که ببرد، انداختن از کوه با دست و پای بسته و سوزاندن با آتش. مرد سوزاندن با آتش را که سخت‌تر بود، برگزید. مرد اجازه خواست تا قبل از اجرای حکم دو رکعت نماز بخواند و سپس دست بردعا برداشت و گفت: خدایا! من گناهی مرتکب شدم که تو آن را می‌دانی. من از آن می‌ترسم. از این رو، نزد خلیفه و پسرعموی رسولت آمدم و از او خواستم تا مرا پاک گرداند. خدایا! این آتش را کفاره گناهم قرار ده و در قیامت به آتش نسوزان. آن‌گاه با حالت گریان، در گودالی که علی علیه السلام کنده بود و آتش در اطراف آن زبانه می‌کشید، نشست. امام همراه یارانش بر او گریست و فرمود: بلند شو که ملائک زمین و آسمان را به گریه انداختی. خداوند تو را بخشید. بلند شو و دیگر این کار را انجام مده.<sup>۲</sup>

از نظر فیصل نور، امیرالمؤمنین علیه السلام حکم الهی را تعطیل کرده و این امر، خلاف مقام عصمت او است.<sup>۳</sup>

استناد فیصل نور به این روایت در حالی است که اگر او به مجموعه روایات وارده

۱. معارف، مجید، شناخت حدیث، ص ۲۰۹.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲۰۱/۷-۲۰۲.

۳. فیصل نور، الامة والنص، ص ۳۴۲.

در این موضوع توجه می‌کرد، هرگز چنین شبهه‌ای را مطرح نمی‌کرد؛ زیرا این سؤال در روایت دیگری در این باب پاسخ داده شده است. یحیی بن اکثم در نامه‌ای که به امام رضا علیه السلام نوشت، از آن حضرت پرسید: اگر مردی به لواط اعتراف کند، آیا حد بر او جاری می‌شود یا حد از او برداشته می‌شود؟ حضرت در جواب نوشتند: اما مردی که به لواط اعتراف کند، اگر بینه‌ای علیه او اقامه نشود، در این صورت، امامی که از جانب خدا است، می‌تواند او را از طرف خدا مؤاخذه کند یا بر او منت گذارد و ببخشایدش. آیا سخن خداوند را نشنیده‌ای: «این بخشش ما است، [آن را] بی‌شمار ببخش یا نگاه دار».<sup>۱-۲</sup>

مشهور علمای شیعه نیز قائل‌اند: اگر کسی به حدی اعتراف و سپس توبه کند، امام در اجرای حکم مخیر است؛ خواه حکمش سنگسار باشد یا حد.<sup>۳</sup> بنابراین، روایت فوق نمی‌تواند مستمسکی در رد عصمت امیرالمؤمنین علیه السلام باشد؛ زیرا آن حضرت کاری خلاف مقام عصمت انجام نداده است.

### ۳-۵. القای پیش‌فرض‌های نادرست به مخاطب

فیصل‌نور در ابتدا مدعی می‌شود که اصول حاکم بر کتابش، نقد باورهای مکتب تشیع بر اساس کتب و مبانی اعتقادی شیعه است. اما در موارد فراوانی، مستندات ارائه می‌دهد که نشانه فریبکاری و عدم پایبندی او به ادعایش است. بخش روایات دال بر عدم عصمت ائمه علیهم السلام، مملو از پیش‌دوری‌های نادرستی است که فیصل‌نور با القای آنها به مخاطب، سعی می‌کند ادعای باطل خود را اثبات کند؛ در حالی که آن مبانی، مورد پذیرش بزرگان و متکلمان شیعی نیست. ما از باب نمونه به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. عصمت با جهل ائمه سازگار نیست.<sup>۴</sup> به دیگر سخن، اعتقاد به عصمت ائمه با

۱. ص: ۳۹.

۲. فیض کاشانی، محمد محسن، وافی، ۳۳۶/۱۵.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲۰۲/۷.

۴. فیصل‌نور، همان، ص ۳۴۳.

علم بالفعل و کامل آنها به امور ملازم است. اما مستنداتی در منابع شیعی موجود است که ناظر به جهل امامان شیعه نسبت به برخی احکام و مسائل است.

۲. اگر امامان شیعه معصوم هستند، نباید به نظرات و مشورت اصحاب خود نیازی داشته باشند. حال آن که در احادیث موجود در کتب روایی شیعه، موارد متعددی دیده می شود که امام با اصحاب خود مشورت می کند و از نظرات مشورتی آنها بهره می گیرد.<sup>۱</sup>

۳. طبق روایات شیعه، برخی از اصحاب و خواص ائمه، در مسائلی با آن بزرگواران مخالفت کرده اند و مخالفت اصحاب، دلیل بر عدم عصمت آن حضرات است.<sup>۲</sup> موارد فوق و نمونه های دیگری که فیصل نور صریحاً یا تلویحاً بیان می کند، پیش فرض هایی را به ذهن مخاطب القا می کند که از نظر شیعه باطل است؛ زیرا: اولاً: شیعه به تبع روایات اهل بیت علیهم السلام بر این باور است که علم امامان بسیار گسترده است و قلمروی آن قابل احصا نیست؛ اما چنان نیست که مانند علم خدا نامحدود و بالفعل باشد؛ بلکه امام علیه السلام هرچه را بخواهد، می داند و اگر نخواهد چیزی بداند، نمی داند.<sup>۳</sup> به دیگر سخن، همه چیز در حیطه علم و دانش ارادی امامان علیهم السلام قرار دارد؛ اما به هر حال اگر امام نخواهد نسبت به موضوعی علم داشته باشد، از آن خبردار نمی شود. افزون بر این که، سنت الهی بر این است که امام، همچون پیامبران، در امور عادی همانند عموم عمل کند؛ چنان که پیامبری بزرگ مانند حضرت ابراهیم علیه السلام نیز وقتی فرشتگان با شکل و شمایل انسانی نزدش آمدند، با علم عادی خود با آنها برخورد کرد و به گمان این که آنان انسان اند، گوساله ای را برایشان بریان کرد.<sup>۴</sup> بنابراین لازم نیست امام در امور عادی روزمره، از طریق غیب با واقعیت امور آشنا شود؛ بلکه مانند سایر مردم از علم عادی خود

۱. همان، ص ۳۳۵-۳۳۶.

۲. همان، ص ۳۳۷-۳۳۸.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۲۵۸.

۴. هود: ۶۹.

و شیوه‌های عقلایی بهره می‌گیرد. این امر با عصمت امام منافات ندارد؛ زیرا عصمت امام وقتی مخدوش می‌شود که امام سخنی خلاف واقع بگوید.

ثانیاً: عصمت اهل بیت علیهم‌السلام و مقام علمی آن بزرگواران، هرگز مانع مشورت و شرکت دادن مردم و اطرافیان در تصمیم‌گیری‌ها و مسائل اجتماعی نمی‌گردید؛ چون یکی از وظایف مهم و خطیر رهبر، تربیت و آماده‌سازی افراد و نخبگان جامعه برای اداره صحیح امور و مسائل امت اسلامی است. از این رو، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار گاهی در امور عمومی مسلمانان که جنبه اجرای قوانین الهی داشت، از مردم نظرخواهی می‌کردند تا از یک سو، آنها را به اهمیت مشورت متوجه سازند و از سوی دیگر، نیروی فکرواندیشه را در افراد پرورش دهند. آن بزرگواران مخصوصاً برای افراد صاحب نظر ارزش ویژه‌ای قائل بودند؛ تا آن جا که گاهی به احترام آنها از رأی خود صرف نظر می‌کردند و همین موضوع، یکی از عوامل موفقیت آنها در پیشبرد اهداف اسلامی بود.<sup>۱</sup>

بنابراین مشورت کردن ائمه اطهار علیهم‌السلام با مردم، حتی از روی نیاز، نه تنها هیچ‌گونه منافاتی با عصمت ایشان ندارد، بلکه لازمه الگو بودن آن بزرگواران این است که در مسائل روزمره زندگی، از علوم عادی خود بهره ببرند و در صورت لزوم، از مشورت دیگران استفاده نمایند.

ثالثاً: مخالفت برخی خواص با امام و عدم اعتقاد آنها به عصمت، عقلاً و منطقاً با عدم عصمت امام تلازم ندارد. چه بسا در عصر معصومین علیهم‌السلام بعضی از اصحاب، درک درستی از جایگاه و محدوده عصمت نداشته‌اند و به دلیل عدم بصیرت و معرفت کافی، اعتراض و مخالفت کرده‌اند. عصمت امام، آموزه‌ای است که بر اساس براهین عقلی، آیات قرآن و احادیث نبوی اثبات می‌شود، نه بر اساس اعتقادات مردم آن زمان:

﴿وَإِنْ تُطِغْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضْلُوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ  
وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَحْرُصُونَ﴾<sup>۲</sup>

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۳/ ۱۴۴.

۲. انعام: ۱۱۶.

و اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند؛ [زیرا] آنها تنها از گمان پیروی می‌کنند و تخمین و حدس [واهی] می‌زنند.

حاصل آن‌که، اگر هدف فیصل نور رد عصمت امام از طریق روایات موجود در مجامع حدیثی شیعه است، باید به اصول و مبانی مورد قبول شیعه نیز ملتزم باشد؛ نه این‌که روایات شیعه را با پیش فرض‌های باطل خود تفسیر و نقد کند.

### ۳-۶. ظاهرگرایی

تمسک به ظواهر و غفلت از حقایق و بواطن نصوص دینی و به تبع آن، بی‌توجهی به تأویل، از ویژگی‌های بارز وهابیان است. بهره‌گیری از این منهج در مستندات فیصل نور بر رد عصمت امام نیز، به وفور دیده می‌شود. هرچند او ادعا می‌کند که بر اساس روایات خود شیعه، عصمت امام را نقد می‌کند، اما روایات را طبق مبانی ظاهری و دور از عقل و خرد وهابیت تفسیر کرده است.

برای نمونه، فیصل نور در رد عصمت امام صادق علیه السلام به این روایت استناد کرده است:

... عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَنْبِيَاءُ أَنْتُمْ؟ قَالَ: لَا. قُلْتُ: فَقَدْ حَدَّثَنِي مَنْ لَا أَنْتَهُمْ أَنَّكَ قُلْتَ إِنَّكُمْ أَنْبِيَاءُ. قَالَ: مَنْ هُوَ؟ أَبُو الْخَطَّابِ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: كُنْتُ إِذَا أَهْجُرُ. قَالَ: قُلْتُ فِيمَا تَحْكُمُونَ؟ قَالَ: نَحْكُمُ بِحُكْمِ آلِ دَاوُدَ!

حمران بن اعین می‌گوید: به ابوعبدالله گفتم: آیا شما پیامبر هستید؟ گفت: نه. گفتم: کسی آن را به من گفته است که او را متهم به دروغ نمی‌کنم. حضرت فرمود: چه کسی؟ ابوخطاب را می‌گویی؟ گفتم: بله. گفت: بنابراین من پرت‌وپلا گفتم‌ام. گفتم: پس چگونه میان مردم حکم می‌کنید؟ فرمود: به حکم آل داود.

فیصل نور با تمسک به ظاهر عبارت «كُنْتُ إِذَا أَهْجُرُ»، این سخن امام صادق علیه السلام



را دلیلی بر عدم عصمت ایشان می‌داند.<sup>۱</sup> درحالی‌که این سخن حضرت از باب تعلیق بر محال است. یعنی محال است که من این حرف را گفته باشم. عمر، بر من دروغ بسته است. بنابراین، اگر من این سخن را گفتم، قطعاً هذیان بوده است. ولی مثل این سخن از مثل من صادر نمی‌شود، چه رسد به من. علامه مجلسی ذیل این روایت می‌نویسد:

سخن حضرت به صیغه خطاب است و «أَهْجَرُ»، افعال تفضیل از ریشه «هجر» به معنای هذیان است. یعنی الآن که معلوم شد توبه سخن عمر دروغگو اعتماد کردی، کثرت هذیان‌گویی تو روشن شد. یا «أَهْجَرُ» به صیغه متکلم منظور است و استفهام توییحی می‌باشد. یعنی بنا بر سخن تو که عمر را تصدیق کردی، من هذیان گفته‌ام؟ زیرا از عاقل مثل این سخن صادر نمی‌شود.<sup>۲</sup>

نمونه دیگر، روایتی است که طبق آن، بعضی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام از ایشان سؤال می‌کنند: چقدر صدقه می‌دهی؟ آیا دست بر نمی‌داری؟ و حضرت می‌فرماید:

إِنِّي وَاللَّهِ لَوَأَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ قَبِلَ مِنِّي فَرَضاً وَاحِداً لَأَمْسَكَتُ وَلَكِنِّي وَاللَّهِ مَا أُرَدِّي أَقْبَلَ اللَّهُ مِنِّي شَيْئاً أَمْ لَأ.<sup>۳</sup>

به خدا قسم، اگر می‌دانستم که خداوند یک عمل واجب را از من قبول کرده است، دست نگه می‌داختم. ولی به خدا قسم نمی‌دانم که چیزی از من قبول کرده است یا نه.

گویا فیصل‌نور با استناد به ظاهر روایت، به دنبال القای این مطلب به مخاطب است که چطور امکان دارد علی علیه السلام معصوم باشد، درحالی‌که حتی نسبت به قبولی یک عمل واجبش اطمینان ندارد؟!<sup>۴</sup> واقعیت این است که اگر فیصل‌نور، فارغ

۱. فیصل‌نور، الإمامة والنص، ص ۳۵۹.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۵۲/۳۲۰.

۳. ثقفی، ابراهیم، الغارات، ۹۰/۱-۹۱.

۴. فیصل‌نور، همان، ص ۳۳۳.

از تعصبات فرقه‌ای و مبانی ظاهرگرایی، روایت را بر اساس اصول فلسفی و کلامی شیعه تفسیر می‌کرد، به این نتیجه رهنمون می‌شد که سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام، نه تنها عصمت او را مخدوش نمی‌سازد، بلکه نشانگر اوج تقوا و پرهیزکاری آن حضرت است؛ زیرا یکی از نشانه‌های پرهیزکاران این است که:

لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ وَلَا يَسْتَكْبِرُونَ الْكَثِيرَ؛<sup>۱</sup> آنها از اعمال

کم خشنود نمی‌شوند و اعمال فراوان خود را زیاد نمی‌بینند.

همت والا و افق وسیع فکری آنها اجازه نمی‌دهد که اعمال خود را هرچند فی‌نفسه کثیر باشد، زیاد بشمارند. امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمزه می‌فرماید:

وَمَا قَدَّرُ أَعْمَالِنَا فِي نِعْمِكَ وَكَيْفَ نَسْتَكْثِرُ أَعْمَالًا نُقَابِلُ بِهَا كَرَمَكَ؛<sup>۲</sup>

ارزش اعمال ما در برابر نعمت‌های تو چیست و چگونه زیاد تلقی

کنیم اعمالی را که به وسیله آن با کرم تو مقابله می‌کنیم؟!

بنابراین، آن حضرات اعمال خود را با نعمت‌های الهی می‌سنجیدند و معتقد بودند که اگر تمام عبادات عمرشان را جمع کنند، نمی‌تواند در مقابل یک نعمت الهی مقابله کند.

علاوه بر این، ائمه معصومین می‌دانستند که اگر رحمت و فضل الهی شامل حال آنها نشود، ره به جایی نمی‌برند. از این رو، همیشه در حالت خوف و رجا به سر می‌بردند. در حدیثی خداوند به داود علیه السلام فرمود:

یا داود! گنهکاران را بشارت بده به این‌که من توبه را قبول می‌کنم و

از گناه می‌گذرم و صدیقان را بترسان از این‌که نسبت به اعمالشان

عجب پیدا کنند؛ زیرا بنده‌ای نیست که خدا او را به حساب دقیق

کشد و هلاک نگردد.<sup>۳</sup>

پس سخن امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: «اگر می‌دانستم خداوند یک عمل واجب را از من قبول کرده است، دست نگه می‌داشتم»، ناظر به این مقام است.

۱. سید رضی، محمد بن حسین (گردآورنده)، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۲. کفعمی، ابراهیم، البلد الامین، ص ۲۰۷.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲/ ۳۱۴.

## نتیجه‌گیری

فیصل نور در کتاب الامامة والنص ادعا می‌کند که اعتقاد شیعه مبنی بر عصمت امام با روایات امامان آنها منافات دارد. وی در تأیید ادعای خود، روایاتی را از منابع شیعی نقل می‌کند که ظاهراً با عصمت ائمه علیهم‌السلام ناسازگارند. او گرچه در ابتدا متعهد شده است که آموزه عصمت را بر اساس روایات و مبانی مورد پذیرش شیعه نقد کند، اما بررسی‌ها نشان می‌دهد که وی در مواجهه با روایات شیعه، بدون لحاظ اصول اولیه، از روش‌های انحرافی و غیرعلمی بهره جسته است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: استناد به روایات جعلی و ضعیف، تقطیع هدفمند، تحریف روایت، استناد به یک حدیث و غفلت از خانواده احادیث، القای پیش‌فرض‌های نادرست به مخاطب و ظاهرگرایی و عدم تأویل.

## فهرست منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغة (سخنان امیرمؤمنان علیه‌السلام)، گردآوری سیدرضی.

ابن بطریق، یحیی بن حسن، عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار، جماعة المدرسین بقم و مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۷ ق.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب علیهم‌السلام، علامه، قم، ۱۳۷۹ ق.

ابن طاوس، علی بن موسی، الیقین باختصاص مولانا علی علیه‌السلام بامرة المؤمنین، تحقیق: اسماعیل انصاری زنجانی، دارالکتاب، قم، ۱۴۱۳ ق.

ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تصحیح: عبدالسلام محمد هارون، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار الفکر و دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.

تقفی، ابراهیم، الغارات أو الإستنفار و الغارات، تصحیح: جلال‌الدین محدث، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۹۵ ق.

خطیب بغدادی، احمد، الکفاية في علم الرواية، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

خویی، ابوالقاسم، معجم رجال‌الحديث، مرکز نشر آثار شیعه، قم، ۱۴۱۰ ق.

راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، دارالقلم و الدار الشامية، بیروت، ۱۴۱۲ ق.

صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تصحیح: مهدی لاجوردی، جهان، تهران، ۱۳۷۸ ق.

صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، کتاب فروشی داوری، قم، ۱۳۸۵ ش.  
صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، تصحیح: محسن کوجه باغی، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.  
طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، اسلامیة، تهران، ۱۳۹۰ ق.  
طبری آملی، محمد بن علی، بشارة المصطفی لشبیعة المرتضی، المکتبه الحیدریة، نجف، ۱۳۸۳ ق.

طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، تصحیح: مؤسسة البعثة، دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴ ق.  
غوری، عبدالماجد، معجم المصطلحات الحدیثیة، دار ابن کثیر، دمشق، ۱۴۲۸ ق.  
فیصل نور، الإمامة والنص، دار الصدیق، یمن، ۱۴۱۶ ق.  
فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، اصفهان، ۱۴۰۶ ق.

قاسمی، محمد جمال الدین، قواعد التحديث من فنون مصطلح الحدیث، دارالکتب العلمیة، بیروت.  
کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۳۴۸ ش.  
کفعمی، ابراهیم، البلد الامین والدرع الحصین، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۸ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، اسلامیة، تهران، ۱۳۶۲ ش.  
مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، تصحیح: جمعی از محققان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.  
مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، تحقیق: مهدی رجایی، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۶ ق.  
معارف، مجید، شناخت حدیث (مبانی فهم متن - اصول نقد سند)، مؤسسه فرهنگی نبأ، تهران، ۱۳۹۴ ش.

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۴ ش.  
میرداماد، محمد باقر، الرواشح السماویة فی شرح الاحادیث الامامیة، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۵ ق.

نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، تحقیق: عباس قوچانی و علی آخوندی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۴ ق.  
هیثمی، علی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، مکتبه القدسی، قاهره، ۱۴۱۴ ق.